

## **Study of the Obstacles and Limitations of Foreign Tourists in Understanding the Iranian Society in the Qajar Era**

**Ghaffar Pourbakhtiar\***

### **Abstract**

During the Qajar era, a large number of foreign tourists visited Iran and recorded their observations from this country and wrote about it. It is very important to study and recognize the obstacles, limitations and problems they face when attending Iran and conducting research activities at that time. In this research, using the diaries and travelogues of these tourists and using the method of descriptive-analytical research, we have sought to find answers to these questions: What are the obstacles and difficulties for foreign tourists in understanding Iranian society in the Qajar era? To what extent could these obstacles and restrictions affect the process of activities and goals of these tourists? The research hypothesis is based on the fact that the obstacles, problems and limitations that foreign tourists have faced in Iran, have had a great impact on the process of understanding their society, history and culture. Findings show that various factors such as unfamiliarity with the Persian language, environmental influences, cultural-religious limitations, lack of road facilities and travel difficulties, insecurity, the prevalence of diseases, And time and space limitations have been of the most important obstacles, limitations and difficulties of foreign tourists, which has had many negative effects on the knowledge of Iranian society, history and culture in the Qajar era.

**Keywords:** Tourists, Qajar, Barriers, Travel, Insecurity, Restrictions.

\* Assistant Professor, History Department, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran, porbakhtiarghaffar@yahoo.com

Date received: 2021/04/27, Date of acceptance: 2021/08/08



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی در شناخت جامعه ایران در عصر قاجار

غفار پوربختیار\*

### چکیده

در روزگار قاجار، تعداد زیادی از سیاحان خارجی از ایران دیدن کرده و مشاهدات خود را از این کشور ثبت کرده و به‌رشته تحریر درآورده‌اند. بررسی و شناخت موانع، محدودیت‌ها، و مشکلات فراروی آنان به‌هنگام حضور در ایران و انجام فعالیت‌های تحقیقاتی در آن روزگار اهمیت بسیاری دارد. در این پژوهش، با استفاده از کتب خاطرات و سفرنامه‌های این سیاحان و با استفاده از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی، در پی یافتن پاسخی برای این سؤالات برآمده‌ایم: سیاحان خارجی در راه شناخت جامعه ایران در عصر قاجار با چه موانع، دشواری‌ها، و محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند؟ این موانع و محدودیت‌ها تا چه اندازه می‌توانست بر فرایند فعالیت‌ها و اهداف این سیاحان اثرگذار باشد؟ فرضیه پژوهش بر این بنیاد اساسی استوار است که موانع، مشکلات، و محدودیت‌هایی که سیاحان خارجی در ایران با آن مواجه بوده‌اند بر فرایند شناخت آنان از جامعه، تاریخ، و فرهنگ این کشور اثرگذاری بسیاری داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مختلفی از قبیل ناآشنایی با زبان فارسی، تأثیرپذیری‌های محیطی، محدودیت‌های فرهنگی - مذهبی، فقدان امکانات جاده‌ای و دشواری‌های مسافرت، عدم امنیت، شیوع بیماری‌ها، و محدودیت‌های زمانی و مکانی از مهم‌ترین موانع، محدودیت‌ها، و دشواری‌های سیاحان خارجی بوده است که در شناخت جامعه، تاریخ، و فرهنگ ایران در عصر قاجار تأثیرات منفی زیادی داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** سیاحان، قاجار، موانع، مسافرت، ناامنی، محدودیت‌ها.

\* استادیار تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران، [porbakhtiarghafar@yahoo.com](mailto:porbakhtiarghafar@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷



## ۱. مقدمه

ایران در روزگار حکومت سلسله قاجار حضور تعداد زیادی از سیاحان خارجی و به‌خصوص اروپایی را بر خاک خود شاهد بود. سیاحانی که با اهداف مختلف قدم بر خاک این کشور گذاشتند و در جهت همین اهداف و برنامه‌ها، خاطرات سفر و تحقیقات و مطالعات خود را به‌رشته تحریر درآوردند که بسیاری از شناخت و آگاهی ما از ایران عصر قاجار به‌لطف حضور همین سیاحان و مرهون کتب خاطرات و سفرنامه‌های آن‌هاست. همه این اطلاعات و آگاهی‌های سیاحان بدون رنج و زحمت به‌دست نیامده و قطعاً موانع، محدودیت‌ها، و دشواری‌های بسیاری بر سر راه آنان وجود داشته است که شناخت آن‌ها حائز اهمیت بسیاری است. پژوهش‌گر بر آن است تا در این پژوهش با استفاده از کتب خاطرات و سفرنامه‌های این سیاحان و با روش توصیفی-تحلیلی چگونگی اثرگذاری این موانع و محدودیت‌ها را بر فرایند شناخت آنان از جامعه، تاریخ، و فرهنگ عصر قاجار روشن سازد. بنابراین، سؤالاتی که پژوهش‌گر در پی یافتن پاسخ درخوری برای آن‌هاست عبارت‌اند از: سیاحان خارجی در راه شناخت جامعه ایران در عصر قاجار با چه موانع، دشواری‌ها، و محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند؟ این موانع و محدودیت‌ها تا چه اندازه می‌توانست بر فرایند فعالیت‌ها و اهداف این سیاحان اثرگذار باشد؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که موانع، مشکلات، و محدودیت‌هایی که سیاحان خارجی در ایران با آن مواجه بوده‌اند، اثرگذاری منفی بسیاری بر کیفیت شناخت آنان از جامعه، تاریخ، و فرهنگ این کشور داشته است.

درخصوص موضوع این پژوهش، اگرچه تاکنون تحقیقاتی به‌صورت مستقل و مجزا صورت نگرفته، فعالیت‌هایی به‌صورت پراکنده انجام گرفته است. ژان شیبانی (۱۳۸۴) در کتاب *سفر اروپاییان به ایران* مواردی از مشکلات و موانع سیاحان اروپایی البته مربوط به عصر صفوی را مورد اشاره قرار داده است. دنیس رایت (۱۳۶۴) در کتاب *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان* نیز به چگونگی حضور و فعالیت سیاحان و دیپلمات‌های انگلیسی در ایران اشاره کرده و بعضی از موانع و مشکلات آنان در ایران را به‌طور مختصر شرح داده است. باوجوداین، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌صورت مستقل و مفصل به موضوع موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی در ایران عصر قاجار نپرداخته‌اند.

## ۲. ندانستن زبان فارسی و تأثیر مترجمان

یکی از موانع و مشکلات سیاحان خارجی در شناخت جامعه ایران ناآشنایی با زبان فارسی و گویش‌های متفاوت آن است. دانستن زبان فارسی یا داشتن حداقل آشنایی با آن یکی از

## بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی ... (غفار پوربختیار) ۵

رموز کامیابی همه مسافران خارجی در ایران بوده و در پیش‌برد اهداف و برنامه‌های سفر و کیفیت فعالیت‌های آنان می‌توانست نقش به‌سزایی ایفا کند، هرچند سیاحان به‌خاطر ضرورت شغلی نه‌فقط محتاج آشنایی حداقلی با زبان فارسی بوده‌اند، بلکه نیازمند دانستن این زبان در حد تخصصی و پیشرفته برای انجام فعالیت‌های پژوهشی خود بوده‌اند. روش‌شوار (Rochechouar) در توصیه به سیاحان عازم ایران می‌نویسد:

من به کسی که عزم چنین سفری دارد اندرز می‌دهم که به نخستین شهری که وارد می‌شود، آن‌قدر درنگ کند تا فارسی را آن اندازه فراگیرد که بتواند حرفش را خود بگوید و این کار دشوار نخواهد بود. مسافری که با مترجم سفر می‌کند نه چیزی را فرامی‌گیرد و نه چیزی را می‌بیند (روش‌شوار ۱۳۷۸: ۵۶).

بیش‌تر سیاحان خارجی از مشکل ندانستن زبان فارسی رنج برده‌اند و همین امر بر چگونگی وقوف و شناخت آنان از جامعه، تاریخ و فرهنگ ایران، و کیفیت علمی سفرنامه‌های آنان اثرگذاری منفی داشته است. درحالی‌که دانستن زبان و ادبیات غنی فارسی و تسلط کافی بر آن (براون ۱۳۸۱: ۱۰-۱۱) توسط سیاحانی هم‌چون براون (Brawne) و پولاک (Polak) به برتری و امتیاز آن‌ها در شناخت هرچه بهتر ایران منجر شده بود (پولاک ۱۳۶۸: ۱۰)، اما بعضی دیگر از این سیاحان حتی کتاب فرهنگ لغات فارسی را همیشه همراه خود داشتند و در مواقع ضرورت از آن استفاده می‌کردند (دیولافوا ۱۳۷۸: ۴۴). این سیاحان به‌علت ندانستن زبان فارسی به مترجمان خود نیازمند بوده‌اند و مترجمان نیز، اگرچه معمولاً تاحدودی فارسی می‌دانسته‌اند، غالباً تسلط و آشنایی کم‌تری بر مسائل تاریخی، باستانی، فولکلور، و مردم‌شناسی داشته‌اند و باوجوداین، درپی آن بودند تا با اثرگذاری بر سیاحان، ایران را از دریچه تنگ و تاریک ذهن خود برای آنان تعریف کنند. اگرچه بیش‌تر کادر دیپلماتیک کشورهای خارجی به‌ویژه اروپایی به‌واسطه ضرورت شغلی و به‌خاطر مدت‌زمان اقامت طولانی در ایران با زبان فارسی آشنایی داشته‌اند، سیاحان غیردیپلماتیک و به‌خصوص سیاحانی که مدت کوتاهی را در ایران اقامت کرده بودند، غالباً از این امتیاز محروم بوده‌اند. این افراد برای برقراری روابط با ایرانیان و تبادل اخبار و اطلاعات ناگزیر به استخدام مترجمانی بوده‌اند که این امر نیز مشکلات خاص خودش را داشته است. گوینو (Gobineau) بر این باور است سیاحانی که نه زبان کشور محل توقف خود را بلد باشند و نه ضرورتی در یادگیری آن داشته باشند، حتی اگر بیست سال هم در آن کشور اقامت و زندگی کنند، بازهم «کم می‌بینند، بد می‌بینند، یا اصلاً هیچ نمی‌بینند». او

می‌نویسد: «... خاطره جهان‌گردی را به یاد می‌آورم که مرد عاقلی بود، اما هرگز نتوانسته بود خود را از لزوم داشتن مترجم برای مکالمات ضروری بی‌نیاز بداند» (گوینو ۱۳۸۳: ۲۰۹). سایکس (Sykes) نیز دربارهٔ زیان‌های ناآشنایی سیاحان با زبان فارسی معتقد است: «حرکات سوئی که عده‌ای از سیاحان خارجی به ایرانی‌ها نسبت می‌دهند، مخصوصاً آن‌هایی که به زبان اهل این کشور آشنا نبوده‌اند، کاملاً دور از انصاف و عاری از حقیقت است» (سایکس ۱۳۳۶: ۲۳۸). اصولاً ندانستن زبان فارسی و پیدا کردن و استخدام مترجم در ایران همیشه یکی از گرفتاری‌های اصلی سیاحان خارجی بوده است که در کیفیت سفرنامه‌های آنان تأثیرات منفی بسیاری داشته است. بروگش (Brugsch) می‌نویسد: «مشکل دیگر ندانستن زبان ایرانیان یعنی زبان فارسی است. در بنادر ایران، یافتن مترجمی آشنا با زبان مادری مسافر کاری دشوار یا تقریباً غیرممکن است» (بروگش ۱۳۷۴: ۱۱). سیاحانی که زبان فارسی نمی‌دانستند و در بعضی مواقع مترجم نیز گیر نمی‌آوردند مجبور بودند تا با اشارهٔ دست و سر و به شکل پانتومیم با ایرانیان رابطه برقرار کنند و سؤال و جواب کنند و از آن‌ها اطلاعات کسب کنند (انه ۱۳۷۰: ۱۴۳؛ ویلز ۱۳۶۸: ۶۸؛ ماساهارو ۱۳۷۳: ۱۵۳). اگرچه ندانستن مترجم سخت بود، داشتن مترجم کم‌سواد، بی‌مایه، و به‌ویژه ناسازگار نیز سخت‌تر بود و در دسرها و دشواری‌های خاص خود را به‌هم‌راه داشت. خیلی از سیاحان از غیرحرفه‌ای بودن مترجمان، اشتباه بودن اطلاعات آن‌ها، ناسازگاری، و عدم همکاری مناسب آنان در سفرنامه‌های خود شکوه می‌کنند (اولیویه ۱۳۷۱: ۷۵؛ فوروکاوا ۱۳۸۴: ۲۵۶). ماساهارو (Masaharu) نیز به‌طور مکرر از ندانستن زبان فارسی و ناسازگاری بلد راه و مترجم خود ناله کرده و در جایی می‌نویسد: «رام چندرا مترجم هندی ما نمی‌توانست خوب فارسی حرف بزند و ما را راه‌نمایی کند» (ماساهارو ۱۳۷۳: ۱۱۶).

### ۳. موانع و محدودیت‌های مذهبی - فرهنگی

یکی دیگر از مشکلات اساسی سیاحان خارجی در شناخت جامعهٔ ایران در عصر قاجار موانع و محدودیت‌های مذهبی و فرهنگی بوده است. این سیاحان، که مسیحی‌مذهب بودند، غالباً از طرف ایرانیان مسلمان با واکنش‌های منفی و تقابلی آمیزی مواجه شده‌اند. ایرانیان اغلب خارجیان را به چشم کافران فرنگی نگاه می‌کردند و در بعضی موارد مانع فعالیت‌های آنان می‌شدند و در کار آن‌ها اختلال و کارشکنی می‌کردند. لایارد (Layard) می‌نویسد: «چون یک نفر عیسوی مذهب بودم، در نتیجه مرا ناپاک و نجس می‌دانستند» (لایارد ۱۳۷۶: ۱۲۷).

## بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی ... (غفار پوربختیار) ۷

سیاحان در بازدید از همه‌جای ایران از پایتخت تا سایر شهرها، روستاها، و ایلات و عشایر با رفتار خشن و نگاه نفرت‌آمیز ایرانیان دارای تعصب مذهبی مواجه می‌شدند که همین امر در اهداف آن‌ها مبنی بر گردآوری اطلاعات وقفه و اختلال ایجاد می‌کرد. البته بیش‌ترین مشکل سیاحان از این نظر با طبقات پایین جامعه ایران بوده است و گرنه شاه، مقامات، و اعیان و اشراف از این نظر با آنان مشکلی نداشتند و سیاحان را به‌طور مکرر برای تعزیه‌خوانی، روضه‌خوانی، و سایر مراسم‌ها و جشن‌های مذهبی خود دعوت می‌کردند که شرح آن در اغلب سفرنامه‌های عصر قاجار به تفصیل انعکاس داده شده است (دروویل ۱۳۸۷: ۱۴۳؛ کرزن ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۳۴؛ آلمانی ۱۳۷۸: ج ۲، ۳۶۴؛ اوین ۱۳۹۱: ۲۲۳-۲۲۹). چنین برخوردها، رفتارها، و مزاحمت‌ها در همه جاها و مناطق از بازار و کوچه و خیابان تا جاده‌ها، کاروان‌سراها، و چاپارخانه‌ها وجود داشته است، اما این مشکلات بیش‌تر از هر جای دیگر در محدوده اماکن مذهبی هم‌چون مقابر و مراقد امامان و امام‌زادگان، مساجد، و حسینیه‌ها، که ایرانیان حساسیت مذهبی زیادی به آن‌ها داشتند، صورت می‌گرفت. دیولافوا (Dieulafoy) می‌نویسد: «باری، مساجد اصفهان بسیار عالی و مسلماً در قشنگی و زیبایی نظیر ندارند، ولی ورود به آن‌ها مشکل است» (دیولافوا ۱۳۷۸: ۳۶۴). ورود سیاحان خارجی به این اماکن مذهبی و بازدید از آن‌ها موجبات خشم و نفرت مردم را برمی‌انگیخت و باعث می‌شد تا آنان حتی به شیوه‌هایی هم‌چون برخوردهای خشن و فیزیکی درقبال آنان متوسل شوند (دوبد ۱۳۷۱: ۶۲؛ اورسل ۱۳۵۳: ۱۳۶)، به‌خصوص اگر این سیاحان به عکس‌برداری یا یادداشت‌نویسی اقدام می‌کردند. همین امر باعث می‌شد تا سیاحان یا از خیر ورود به درون اماکن مذهبی و کسب اطلاعات از آن‌ها بگذرند و صرفاً به یک نگاه اجمالی به نمای بیرونی‌شان بسنده کنند یا این‌که واسطه‌ای پیدا کنند تا مجوز ورود آن‌ها به درون اماکن مذهبی را صادر کند (دیولافوا ۱۳۷۸: ۳۳۸، ۵۱۰). چنین مجوزدهنده‌هایی معمولاً صاحبان قدرت سیاسی و مذهبی، یعنی حکام و مقامات دولتی یا رهبران و روحانیون مذهبی، بوده‌اند که حتی در این‌گونه موارد نفوذ و قدرتی فراتر از حکومت‌گران برای انجام این کار داشتند، اما آنان نیز به سیاحان توصیه می‌کردند تا به‌علت شدت عرق و حساسیت‌های مذهبی مردم و احتمال واکنش شدید و غلیظ آنان، در بازدید خود از هرگونه رفتار حساسیت‌زا و خطرآفرین، از جمله نشان‌دادن گفتار و رفتاری که دال بر توهین به این اماکن باشد پرهیزند یا از اعمالی هم‌چون یادداشت‌برداری، گرفتن عکس، کشیدن طرح، یا نقاشی از این اماکن خودداری کنند و در پایان‌دادن به بازدید خود هرچه تمام‌تر شتاب کنند. به‌توصیه این افراد، سیاحان هنگامی می‌توانستند از این‌گونه اماکن دیدن کنند که خالی از

نماز گزار باشند، درحالی که اشتیاق سیاحان بر آن بود که از چگونگی گفت‌وگو با نمازگزاران و مشاهده انجام مناسک مذهبی ایرانیان آگاهی کسب کنند.

اما مشکلات سیاحان خارجی فقط به بازدید از اماکن مذهبی محدود و منحصر نمی‌شد، بلکه این دشواری‌ها، اگرچه با شدت کم‌تری، در همه‌جا با آن‌ها همراه بود. یکی از این موانع و محدودیت‌ها در بازدید از منازل ایرانیان وجود داشت. آنان، اگرچه می‌توانستند از قسمت‌های مردانه منازل ایرانیان که به آن «بیرونی» می‌گفتند بازدید کنند و به شرح و توصیف آن بپردازند، اما دیدن قسمت زنانه منازل ایرانیان، که به «اندرونی» یا «حرم‌سرا» مشهور بود، برای سیاحان خارجی ممنوع بود. بروگش اندرونی ایرانیان را هم‌چون «میوه ممنوعه» ای به‌شمار می‌آورد که اصولاً ورود به آن برای هر فرد ذکوری ممنوع بود (بروگش ۱۳۶۸: ۲۶۱). البته تنها دو گروه از سیاحان خارجی اجازه ورود به اندرونی یا حرم‌سرا را داشتند که یکی سیاحان زن و دیگری سیاحان مردی بودند که به طبابت اشتغال داشتند. این دو گروه می‌توانستند با ورود به این مکان‌ها اطلاعات مفصلی از مسائل مختلف درون آن‌ها هم‌چون شیوه تفکر، نحوه آرایش و پوشش و زیبایی زنان و دختران، سلسله‌مراتب و جایگاه زنان در اندرونی، و اطلاعات دیگری را به‌دست آورند. در این میان، البته سیاحان زن خیلی بیش‌تر از سیاحان پزشک می‌توانستند از اندرونی ایرانیان آگاهی به‌دست آورند، زیرا آنان به‌آسانی و با فراغ‌بال و راحتی خیال به اندرون ایرانیان راه می‌یافتند و با زنان و فرزندان آنان حشرونشر و گفت‌وگو داشتند. سیاحان زن اروپایی هم‌چون مادام شیل (Sheil)، کارلا سرنا (Carla Serna)، و مادام دیولافوا درست به همین خاطر شناخت و آگاهی‌های مفصل و ارزش‌مندی از مسائل مختلف اندرونی‌های ایرانیان و وضعیت و جایگاه زنان در عصر قاجار به‌دست داده‌اند (شیل ۱۳۶۸: ۷۲-۷۵؛ سرنا ۱۳۶۲: ۱۱۰-۱۱۳؛ دیولافوا ۱۳۷۸: ۱۴۹). کولیور رایس (Colliver Rice) نیز فراتر از این‌ها سفرنامه خود را به‌طور کامل به بررسی وضعیت زنان و اندرونی‌ها در عصر قاجار اختصاص داده است (رایس ۱۳۸۳). پزشکان نیز افراد دیگری بودند که اجازه ورود به اندرونی ایرانیان را به‌علت معاینه اهل حرم و گفت‌وگو با زنان و دختران بیمار اندرون داشتند. ویشارد (Wishar) با اشاره به این امتیاز پزشکان می‌نویسد: «گمان نمی‌کنم هیچ حرفه دیگری جز طبابت چنین شانس را داشته باشد که جریان زندگی را در شرق آن‌طورکه واقعاً می‌گذرد دریابد...» (ویشارد ۱۳۶۳: ۳). پولاک نیز در همین خصوص می‌نویسد: «این نیز از جمله بدیهیات است که در مورد زنان و هم‌چنین زندگی خانوادگی در مشرق‌زمین تنها طبیب است که می‌تواند گزارشی مبتنی بر مشاهدات شخصی خود ارائه دهد» (پولاک ۱۳۶۸: ۱۰).



## بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی ... (غفار پوربختیار) ۹

البته ورود و حضور سیاحان طبیب در اندرونی‌ها به آسانی سیاحان زن نبوده است، زیرا ایرانیان بر این مسئله دقت و حساسیت زیادی داشتند و حتی گاهی تماس و ارتباط زنان اندرونی را با پزشکان مرد، به خصوص اگر فرنگی نیز بوده باشد، دون شأن و آبروی خود می‌دانستند.<sup>۱</sup> این پزشکان تنها در مواقع خیلی ضروری و اضطرار و تنها با اجازه صاحب‌خانه، آن‌هم تحت شرایط خاص و محدودکننده‌ای، درحالی‌که مصلحت بود چشمان خود را بر زمین دوخته باشند، تحت‌الحفظ خواجه‌سرایان حرم‌سرا وارد اندرونی می‌شدند (فووریه ۱۳۸۹: ۲۰۱). آنان فقط می‌توانستند به معاینه بیمار یا بیماران خود بپردازند و تنها سؤالات مرتبط با بیماری و نه سؤالات بیش‌تر را از آن‌ها پرسش کنند. ضمن این‌که حفظ اسرار پزشکی نیز مزید بر علت و باعث می‌شد تا این سیاحان پزشک ناگفته‌های زیادی از اندرونی ایرانیان داشته باشند که حاضر نبودند در سفرنامه‌های خود به افشای آن بپردازند. ویشارد درباره علت شرح‌نکردن اندرونی ایرانیان در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

اگر مؤلف در ارائه یک مطالعه جالب و کامل از زندگی متنوع شرقی توفیق چندانی نیافته است، تنها به این علت است که به‌قول معروف طبیب محرم اسرار است و تا حدود امکان لب‌های طبیب باید مهروموم باشد و با این ترتیب، پرواضح است که نویسنده ترجیح می‌دهد حتی داستان‌های بی‌مزه و بی‌روح را بیان دارد تا این‌که اطلاعات و اسراری که با تکیه بر اعتبار و اعتماد حرفه‌اش به‌دست آورده افشا کند (ویشارد ۱۳۶۳: ۳۴-۳۹).

فووریه (Feuvrier) پزشک شخصی ناصرالدین‌شاه، که به‌طور مکرر در حرم‌سرای سلطنتی زنان بیمار شاه را معاینه و معالجه کرده است و در همین خصوص می‌نویسد:

باوجود آن‌که در این یادداشت‌های روزانه کتبی سعی شده است که نهایت دقت رعایت شود، محتاج به تذکار نمی‌دانم که در این نوشته کاملاً اسرار شغل خود را نگاه داشته و نسبت به ناصرالدین‌شاه، که مردی تیزهوش و خوش‌ذات بود و در تمام حوادث به من نیکی کرده است، رعایت کمال احترام را نموده‌ام... (فووریه ۱۳۸۹: ۷۳).

بنابراین، آگاهی‌های طبقه‌بندی‌شده‌ای که این پزشکان خارجی از اندرونی‌های ایرانیان به‌دست داده‌اند، اگرچه در جای خود ارزش‌مند است، در قیاس با اطلاعات سیاحان زن، بسیار اندک بود و حتی دقت و صحت کم‌تری داشت. فووریه، پولاک، ویلز (Willes)، و ویشارد چهار پزشک فرنگی هستند که برحسب ضرورت پزشکی به داخل اندرونی ایرانیان راه یافته‌اند و دانستنی‌های جالبی را از آن مکان نقل کرده‌اند (همان: ۲۰۱-۲۰۶)؛

پولاک ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۵؛ ویلز ۱۳۶۳: ۱۴۹-۱۵۴). البته بعضی سیاحان نیز وجود داشتند که نه طیب بودند و نه زن، اما اندرونی ایرانیان را دیده و به شرح و توصیف آن پرداخته‌اند، با این تفاوت که این اندرونی‌ها خالی از سکنه بوده است؛ یعنی این‌که صاحبانشان آن‌جا را تخلیه کرده بودند تا سیاحانی که به‌طور دوستانه به دیدن یک اندرونی اصرار می‌ورزیدند از یک نمونه خالی آن بازدید کنند و فقط به شرح و توصیف نمای درونی، در و دیوارها، تزیینات، نقوش و طرح‌های موجود، و اسباب و وسایل درون آن پردازند (بروگش ۱۳۶۸: ۲۶۱-۲۶۴؛ ماساهاو ۱۳۷۳: ۱۷۶-۱۷۷). پرواضح است که این بازدیدکنندگان از اندرونی‌های خالی نمی‌توانستند جریان زندگی فردی و اجتماعی را به‌صورت زنده و مستقیم در این اندرونی‌ها ببینند و آن را برای خوانندگان خود ترسیم کنند.

از دیگر اماکنی که محل گردآوری آگاهی و اطلاعات سیاحان خارجی بوده است، اما موانع مذهبی و فرهنگی دشواری‌هایی برای حضور در آن مکان برای آن‌ها ایجاد می‌کرد، بازار شهر بوده است. برای کسب اطلاع از وضع اقتصادی و اجتماعی یک شهر بهترین راه برای هر سیاح خارجی بازدید از بازار آن شهر بوده است (بروگش ۱۳۶۸: ۳۳۴). ریچاردز (Richards) می‌نویسد:

بازارهای ایران هنوز مقدار زیادی از جذابیت و فریبندگی خود را حفظ کرده و هنوز زیباترین گوشه زندگی مردم این کشور را تشکیل می‌دهند. کسانی که به مشرق‌زمین مسافرت می‌کنند، اگر از مشاهده بازارها خودداری کنند، نسبت به جالب‌ترین جنبه زندگی مردمی که به کشور آن‌ها مسافرت می‌کنند بی‌اعتنایی نشان داده‌اند (ریچاردز ۱۳۷۹: ۵۱).

بازار مرکز و کانون کسب و تبادل همه‌گونه اطلاعات، اخبار، و شایعات گوناگون بود و اغلب این‌گونه اخبار و شایعات از کاخ شاه تا اندرونی حرم‌سرای او و دیگر مقامات و اشراف خیلی زود به بازار می‌رسید و از آن‌جا نیز در سراسر شهر منتشر می‌شد. کارلا سرنا می‌نویسد: «بازار نه چیزی را مخفی نگاه می‌دارد و نه از چیزی چشم می‌پوشد. در آن، به اسرار اندرونی و تحریکات بیرونی دست می‌یابند. شگفت آن‌که اسرار زندگی خصوصی افراد نیز بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی در این مکان افشا می‌شود» (سرنا ۱۳۶۲: ۴۷). بنابراین، سیاحان خارجی که به دنبال دست‌یافتن به همه‌گونه اطلاعات و اخبار بودند، پس از رسیدن به هر شهری و اندکی استراحت، روانه بازار آن می‌شدند. اورسل (Orsolle) می‌نویسد: «در تهران، نظیر کلیه شهرهای مشرق‌زمین، بازار محل با جوش و خروشی بود که بیش از هر

نقطه دیگر توجه مسافران خارجی را به سوی خود جلب می‌کرد» (اورسل ۱۳۵۳: ۱۴۵). همین بازار نیز، با وجود جذابیت و کشش فراوان آن برای سیاحان، عوامل بازدارنده زیادی برای آن‌ها داشت و محدودیت‌ها و مزاحمت‌هایی در آن‌جا اعمال می‌شد که ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و تعصبات مذهبی بود. بازار به علت بافت سنتی خود و بازاریان به علت نگاه مذهبی و سنت‌گرایانه کنش‌های منفی زیادی به سیاحان فرنگی از خود بروز می‌دادند. اغلب حاضران در بازار، از فروشندگان گرفته تا خریداران، چندان روی خوشی به مسافران خارجی نشان نمی‌دادند. دکان‌داران، صاحبان حجره‌ها و مغازه‌ها، و نیز کاروان‌سراداران درون بازار به خارجی‌ها رو ترش می‌کردند و با انداختن آب دهان، برگرداندن سر، و به‌کاربردن واژه «سگ فرنگی» به آن‌ها بی‌اعتنایی می‌کردند یا نفرت خود را نشان می‌دادند. فروشنده‌ها با آنان معامله نمی‌کردند یا در صورت معامله نیز کاسه‌ای به سمت آن‌ها می‌گرفتند تا قبل از این‌که سکه‌ها با دستانشان تماس پیدا کند و نجسشان کند، آن‌ها را با آب شست‌وشو دهند و تطهیر کنند (بروگش ۱۳۷۴: ۹۸). بعضی دکان‌داران در صورت دست‌زدن مسافران فرنگی به هر کدام از اجناسشان آن‌ها را نجس شده می‌دانستند و آن‌ها را مجبور می‌کردند تا همه آن اجناس را خریداری کنند (گروه ۱۳۶۹: ۹۵). بنابراین، این‌گونه رفتارها و برخوردهای تحقیرآمیز درقبال حضور سیاحان در بازارهای ایران و گردآوری اطلاعات از آن‌جا تأثیرات منفی بسیاری داشت و خیلی از آنان ترجیح می‌دادند تا برای دوربودن از چنین برخوردهای نفرت‌انگیز و حقارت‌آمیزی از خیر حضور در بازارها بگذرند و نوکران یا خدمت‌کاران خود را برای خرید مایحتاج روزانه (بروگش ۱۳۷۴: ۹۸) و کسب آگاهی و اخبار به بازار بفرستند و در این صورت نیز اطلاعات به‌طور غیرمستقیم، با واسطه، و از زاویه چشم عمده به آنان می‌رسید و در یادداشت‌هایشان ثبت و ضبط می‌شد. روش شوار می‌نویسد به‌خاطر همین مشکلات بود که مسافر خارجی: «... ناگزیر می‌شود که از دیدن بازار چشم‌پوشد و به قول و فعل خدمت‌کار خود تن دردهد که مرد چلمن نادرستی است و هم او را سروکیسه می‌کند» (روش‌شوار ۱۳۷۸: ۱۱).

#### ۴. کسب اطلاعات از منابع غیرکارشناسی

جمع‌آوری اطلاعات و اخبار از طرق و ابزار غیرکارشناسی و افراد کم‌سواد و بی‌تخصص از دیگر موانع و مشکلات سیاحان خارجی در شناخت جامعه ایران بوده است. سیاحان که راه‌های دورودرازی را سپری می‌کردند و شهرها، روستاها، و سرزمین‌های زیادی را

درمی‌نوردیدند، درطول این سفرها اطلاعات خود را معمولاً از کسانی کسب می‌کردند که تا پایان سفر همراه و در کنارشان بودند. البته سیاحان درخصوص اماکن مذهبی یا هر جای دیگری که ممنوعیت ورود داشته‌اند، به‌ناگزیر اطلاعات لازم را از طریق نوکران و دیگر اطرافیان خود به‌دست می‌آوردند که اجازه ورود به این اماکن را داشتند یا گاهی از طریق زواری که از زیارت برمی‌گشتند. خدمت‌کاران، قاطرچیان و چارواداران، چاپارخانه‌داران، و کاروان‌سراداران از جمله این افراد بودند. این اشخاص آگاهی‌هایی در زمینه‌های تخصصی و تجربی خود همچون وضعیت خط سیر و مسافت راه‌ها و جاده‌ها، موقعیت و مکان منزلگاه‌ها، چاپارخانه‌ها و کاروان‌سراها، قهوه‌خانه‌های بین راه، و اطلاعات دیگری در این زمینه‌ها داشتند، اما غالباً افراد بی‌سواد و بی‌فرهنگی بودند که ادبیات، اخلاق، و رفتار سطح پایینی داشتند؛ به‌ویژه قاطرچیان، جلوداران، و چارواداران که الفاظ رکیک و دشنام و ناسزا کار همیشگی آن‌ها بود، بیش‌تر از سایرین و از آغاز تا پایان سفرها درکنار مسافران خارجی قرار داشتند، هرچند سیاحان درباره اخلاق و رفتار آن‌ها قضاوت‌های ضدونقیضی کرده‌اند. دیولافوا درخصوص اثرگذاری این صنف بر خود می‌نویسد: «... به‌محض این‌که با حاکم یا شخص مهمی روبه‌رو می‌شوم، ابتدا به او می‌گویم که من از لطافت و فصاحت و بلاغت زبان فارسی اطلاعی ندارم، زیرا که معلمین من درطول مسافرت به ایران همه چاروادارها بوده‌اند...» (دیولافوا ۱۳۷۸: ۵۰۳). براون یکی از این سیاحان است که با زیرکی و فراست هرچه تمام‌تر پرسش‌های فنی و تخصصی خود را از افراد متخصص و حرفه‌ای در همان فن می‌پرسد، مثلاً اطلاعات درباره قنات‌ها را از یک مقنی‌باشی هم‌سفرش یا اطلاعات مربوط به درویشان و درویشی‌گری را از درویش هم‌راهش کسب می‌کند، اما بازهم گاهی مجبور می‌شود تا حتی اطلاعات مهم و تخصصی مربوط به فولکلور یا زبان فارسی را از چاروادار همراه خود بپرسد (براون ۱۳۸۱: ۱۹۴، ۲۱۴). او در همین خصوص می‌نویسد: «من در آن‌جا برای نخستین‌بار فهمیدم که به‌دست‌آوردن اطلاعات از مردم بی‌سواد درباره زبانشان چه کار مشکلی است» (براون ۱۳۸۱: ۲۱۴). اورسل و بروگش نیز طی سفرهای خود در ایران به‌طور مکرر از اطلاعات و دانستنی‌های قاطرچیان و چارواداران خود بهره برده‌اند (اورسل ۱۳۵۳: ۴۲، ۴۴، ۵۳-۵۴؛ بروگش ۱۳۷۴: ۵۸، ۲۰۳).

## ۵. دشواری‌های سفر، بیماری‌ها، و ناامنی

از دیگر مشکلات و موانع سیاحان خارجی در ایران عصر قاجار، که در شناخت آن‌ها تأثیر می‌گذاشت، مشکلات مربوط به مسافرت آن‌ها در این کشور بوده است. بُعد

مسافت، فقدان وسایل و امکانات مسافرت و حمل و نقل جاده‌ای، و خرابی جاده‌ها و کاروان‌سراها و چاپارخانه‌ها موجبات دشواری و سختی مسافرت سیاحان خارجی را فراهم می‌آورد. بارون دوبد (Baron De bode)، که یابوی نحیف او از ادامه حرکت در یک منطقه باستانی میان شوشتر و دزفول بازمانده بود، می‌نویسد: «سیاحان خاورزمین به کرات با چنین ناراحتی‌هایی دست‌به‌گریبان‌اند، بدون آن‌که قادر باشند برای رفع آن چاره‌ای بیندیشند. از این‌رو، چه بسا بتوانند از خوانندگان کنج‌کاو خود در عدم تکمیل تحقیقاتشان تقاضای اغماض کنند» (دوبد ۱۳۷۱: ۳۴۸). یک سیاح اروپایی در عوض این‌که شش‌دانگ وقت و ذهن خود را صرف گردآوری اطلاعات و کسب آگاهی صحیح و مفید از منابع معتبر و گوناگون کند، بیش‌تر وقت و نیروی خود را صرف تهیه مقدمات مسافرت و وسایل موردنیاز آن می‌کرد. از همان هنگامی‌که او پس از رنج و تعب بسیار به شهری می‌رسید، تمامی دغدغه ذهن و دل‌مشغولی او به دنبال تمهیدات سفر بعدی و تهیه اسب، قاطر، و دیگر حیوانات بارکش، وسایل، و امکانات موردنیاز مسافرت و انعقاد قرارداد با چارواداران می‌شد، زیرا کسی غیر از خودشان در پی تهیه وسایل و امکانات موردنیاز آن‌ها نبود. دولت و مقامات ایران امکانات سفر را فقط برای خارجیانی که مقام و موقعیت دیپلماتیک و رسمی داشتند فراهم می‌کرد. تعیین میهمان‌دار ویژه، صدور فرمان حکومتی برای حکام ایالات و چاپارخانه‌های سر راه برای تهیه همه‌گونه وسایل و امکانات هم‌چون اسب، خوردوخوراک، و استراحتگاه، و برگزاری مراسم استقبال و بدرقه رسمی تنها برای مسافران خارجی دارای قدرت و نفوذ سیاسی، نظامی، و اقتصادی ممکن بوده است. میهمان‌داران وظیفه مراقبت و کسب اطلاع از اعمال و رفتار سیاحان خارجی را نیز برعهده داشته‌اند (لایارد ۱۳۷۶: ۳۸). حتی دیولافوا از شخصی با عنوان «حامی خارجیان» سخن می‌گوید که هم در اصفهان و هم در شیراز از طرف حکومت وظیفه نظارت بر آنان و مراقبت از آن‌ها را داشته است (دیولافوا ۱۳۷۸: ۳۴۴، ۳۶۵). البته جونز (Jones)، موریه (Morier)، کرزن (Curzon)، بروگش، شیل که شوهرش سفیر بوده است، و عده‌ای دیگر از سیاحان صاحب‌مقام اگرچه از این‌همه امکانات بهره برده‌اند، اما از وجود میهمان‌دار ویژه و مراسم مکرر و خسته‌کننده تحت عنوان استقبال رسمی شکوه بسیار داشته‌اند، زیرا مانع از برقراری رابطه آن‌ها با توده مردم و کسب اطلاع از وضعیت آنان می‌شده است (شیل ۱۳۶۲: ۲۶، ۶۱). درخصوص سیاحان پزشک نیز اوضاع بر همین منوال بوده است، درحالی‌که پزشکان مخصوص شاه هم‌چون پولاک و فووریه بیش‌تر در دربار و میان اشراف و شاه‌زادگان بودند و از همه‌گونه مواهب و امکانات فراوان بهره می‌بردند، و

آگاهی‌های آنان از طبقات بالای جامعه ایران بسیار است، اما آنان از وضع زندگی، اخلاق، رفتار، و طرز فکر طبقات فرودست اطلاعات کم‌تری به‌دست داده‌اند. برخلاف آنان، اطلاعات پزشکی‌چون ویشارد، که با طبقات پایین نیز حشرونشر داشته‌اند، از شرح، تفصیل، و دقت بیش‌تری برخوردار است (ویشارد ۱۳۶۳: ۲۰۵-۲۲۴).

اما برای سیاحانی که به‌علت علاقه شخصی، ماجراجویی، یا صرفاً با هدف ایران‌گردی و کسب اطلاعات سفر به ایران را پذیرفته بودند، در عمل هیچ‌کدام از این امکانات و تسهیلات فراهم نبود و آن‌ها با انبوهی از مشکلات سفر دست‌وپنجه نرم می‌کردند. تعداد این‌گونه سیاحان کم‌تر بود، زیرا وضعیت دشوار مسافرت، سختی‌ها، و خطراتی که در ایران منتظر آنان بود موجب می‌شد تا فقط افراد جسور و شجاع مشتاق این‌گونه سفرها باشند (رایت ۱۳۶۴: ۲۹۵). همه وقت و نیروی این سیاحان بیش از آن‌که معطوف به بررسی‌ها و کندوکاو علمی باشد، بر مسافرت و مشکلات آن متمرکز می‌شد. جکسون (Jackson) می‌نویسد: «بدبختانه توجه من در آن لحظه بیش‌تر در پی تهیه وسیله حرکت بود نه تحقیقات باستان‌شناسی...» (جکسون ۱۳۸۳: ۴۹۵). اغلب این سیاحان طی سفر به‌شدت درگیر چانه‌زنی یا جنگ‌و‌دعوا با چارواداران و قاطرچیان بودند و به‌طور مکرر از درگیری و کشمکش خود با چارواداران خبر داده و از رفتار آن‌ها شکوه کرده‌اند (نیکیتین ۱۳۵۶: ۲۶۲-۲۶۳؛ دیولافوا ۱۳۷۸: ۴۰۲-۴۰۴). همین اختلافات و درگیری‌ها هم کلی از وقت و نیروی سیاحان را می‌گرفت و هم اعصاب آرامی برای آن‌ها نمی‌گذاشت تا به تحقیق و جست‌وجوهای تاریخی، فرهنگی، و مردم‌شناسی بپردازند.

شیوع بیماری‌های مختلف، از بیماری‌های همه‌گیری چون وبا و طاعون گرفته تا بیماری‌های دیگری هم‌چون تب عفونی مالاریا، حصبه، تیفوئید، نوبه، سرماخوردگی، و گزیدگی حشرات و جانوران از دیگر مشکلات سیاحان خارجی بود که بر اهداف و فعالیت‌های علمی و پژوهشی آنان در این سرزمین بیگانه اثرات منفی زیادی به‌جا می‌گذاشت. ایران سرزمینی بیماری‌خیز بود و بنابراین، سیاحان خارجی که به شرایط بومی و زیست‌محیطی این کشور عادت نداشتند، مرتب و مکرر دچار بیماری‌های مختلفی می‌شدند. کم‌تر مسافر بیگانه‌ای را می‌بینیم که در طی حضور خود در ایران به رنج و تعب بیماری گرفتار نشده باشد. حتی تعدادی از این سیاحان هم‌چون مادام دولا مارینر (دوبد ۱۳۷۱: ۱۲۱) و بارون میتولی (بروگش ۱۳۶۸: ۵۱۱) به‌علت همین بیماری‌ها در جنوب ایران درگذشتند. پولاک می‌نویسد:

## بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی ... (غفار پوریختیار) ۱۵

از سی‌وهفت مورد مرگ‌ومیر خارجی‌ان (در فاصله نه‌ساله ۱۸۵۱-۱۸۶۰)... اکثراً در مرحله اول بر اثر ابتلا به بیماری تب متصل کاذب (تب‌لرز) و در درجه دوم به اسهال خونی و وبا جان سپرده‌اند. مرگ بعضی هم به علت حصبه، سل، و تب موذی رخ داده است (پولاکی ۱۳۶۸: ۵۰۴).

دچارشدن سیاحان خارجی به بیماری‌های مختلف هم بخش زیادی از وقت و نیروی آنان را می‌گرفت و هم باعث می‌شد تا سیاحان بیش‌تر به دنبال درمان بیماری خود باشند تا دیدن آثار تاریخی و باستانی و ثبت و ضبط اطلاعات درباره آن‌ها و حتی آنان برای دید و بازدید از اماکن و مناطقی که بیماری‌های همه‌گیر در آن‌جاها شیوع پیدا کرده بود خود را به مخاطره نمی‌افکندند. اورسل که در گیلان دچار تب شده بود می‌نویسد:

... من هیچ حال و حوصله تماشای این مناظر کم‌نظیر را نداشتم، چون بعد از شام سرم از شدت درد می‌ترکید. این آخرین قسمت مسافرت برای من یک شکنجه واقعی بود. به قدری حالم بد بود که به زحمت می‌توانستم خود را نگه دارم... (اورسل ۱۳۵۳: ۳۸).

ماساها، دیپلمات ژاپنی، در اصفهان دچار یک بیماری بومی شده بود و در تب شدید می‌سوخت (ماساها ۱۳۷۳: ۱۴۳). مادام دیولافوا و شوهرش مارسل نیز در سفرشان به ایالت فارس و شهر شیراز مدت مدیدی گرفتار تب شایع مالاریا بودند تا جایی که او با ناراحتی می‌نویسد: «خدایا من در چه مملکتی هستم! از بدو ورود تاکنون پیوسته مریض می‌بینم» (دیولافوا ۱۳۷۸: ۴۸۴). دچارشدن به بیماری حتی موجب می‌شد تا بعضی از سیاحان قید دیدن اماکن و جاهای دیدنی را بزنند. بروگش می‌نویسد: «... من به علت شدت بیماری در اتاق افتاده و به استراحت پرداختم و فرصت آن را پیدا نکردم که به تماشای مناظر زیبا و جالب آبادی (اقلید) بروم» (بروگش ۱۳۶۸: ۴۳۱). به‌غیر از بیماری‌های مختلفی که گریبان‌گیر اغلب سیاحان خارجی بود، وجود حشرات زهرآگین و خطر گزیدن آن‌ها نیز در کمین سیاحان بیگانه بود و باعث دغدغه خاطر آن‌ها و ایجاد دشواری در فرایند گردآوری اطلاعات می‌شد. عقرب سیاه و مشهور کاشان (اولیویه ۱۳۷۱: ۱۰۹؛ دوبد ۱۳۷۱: ۳۰) و به‌خصوص ساس مشهور میانه از این حشرات خطرناک بودند که باعث می‌شدند سیاحان با دل‌نگرانی و شتاب هرچه تمام‌تر از چنین شهرها و مناطق سر راه خود عبور کنند. ساس یا کنه میانه به «ملئه» میانه نیز شهرت داشت و چون نه مردمان بومی، بلکه غیربومیان یا به عبارتی غریبه‌ها را نیش می‌زد به «غریب‌گز» مشهور شده بود، دارای نیش زهرآگین و خطرناکی بود که مسافران را بیمار

می‌کرد و تا سرحد مرگ می‌کشاند (تانکوانی ۱۳۸۳: ۱۱۸؛ شیل ۱۳۶۲: ۴۶). این سیاحان پس از گزیده‌شدن توسط نیش این حشره به تب راجعه مبتلا می‌شدند و حتی بعضی از آنان درمی‌گذشتند. پولاک می‌نویسد: «تعداد بیش‌تری (از این سیاحان) به‌هنگام عبور از میانه در شرایط اقلیمی آن دیار، که برای خارجی‌ها خطرناک است، دیده از دنیا پوشیده‌اند» (پولاک ۱۳۶۸: ۵۰۴). ترس و وحشت از این غریب‌گزن نام‌آشنا باعث شده بود تا اغلب غریبه‌ها و به‌ویژه مسافران و سیاحان خارجی هیچ‌گونه توفقی در میانه نداشته باشند و در منزلگاه‌های دور از آن فرود آیند (ویلز ۱۳۶۸: ۵۹؛ فوریه ۱۳۸۹: ۱۴۹). در نتیجه، در اغلب سفرنامه‌های خارجی درخصوص این شهر خلأ پژوهشی به‌وجود آمده و موجب شده است تا آگاهی و اطلاعات چندانی به‌غیر از ذکر و توصیف همین حشره خطرناک نباشد.

از دیگر مشکلات سیاحان خارجی طی سفر خود به ایران و کسب اطلاعات و انجام تحقیقات وجود بی‌ثباتی، ناامنی، و هرج‌ومرج بوده است که تأثیرات منفی زیادی در اهداف و فعالیت‌های تحقیقاتی آنان داشته است. در روزگار قاجار، هرج‌ومرج و ناامنی در سراسر ایران وجود داشت و امواج گسترده‌ای از بی‌نظمی و بی‌ثباتی این کشور را فراگرفته بود. از یک‌سو، ضعف حکمرانی و سوءمدیریت و از سوی دیگر، فرارسیدن بیمارهای همه‌گیری چون وبا و طاعون و قحطی‌ها و خشک‌سالی‌های پی‌درپی نیز بیش از پیش بر نظم و امنیت در این کشور سایه تاریکی افکنده بود. در چنین شرایطی، یکی از مشکلات اساسی که برای مسافرت سیاحان خارجی در ایران وجود داشت خطر عدم امنیت و نظم به‌ویژه در راه‌ها و جاده‌ها بود. در اغلب راه‌های کشور، خطر رسیدن غافل‌گیرانه راه‌زنان و قطاع طریق مسلح وجود داشت و بنابراین، کاروان‌ها در کمال بیم و ناامیدی به سفر اقدام می‌ورزیدند. به‌ویژه سیاحان خارجی در معرض خطر بیش‌تری قرار داشتند، زیرا راه‌زنان و سارقان احتمال بیش‌تری می‌دادند که پول زیاد، وسایل و اسباب گران‌قیمت فرنگی، و به‌ویژه جواهرآلات و عتیقه‌جات به‌دست‌آمده از حفاریات و اکتشافات باستان‌شناسی هم‌راه آنان باشد. به‌عبارتی، اکثر آنان تصور می‌کردند که سیاحان خارجی به‌دنبال گنج‌های مدفون‌شده‌اند و چنان‌چه به دست‌برد از آنان مبادرت بورزند، به این گنج‌ها دست خواهند یافت (لایارد ۱۳۷۶: ۱۲۱). اغلب سیاحان در سفرنامه‌های خود مکرر از خطرهای راه‌زنان و سارقان مسلحی که در کمین آن‌ها بودند و ترس و وحشت ناشی از پیداشدن ناگهانی آنان سخن می‌گویند (فوروکاوا ۱۳۸۴: ۲۴۵). بیش‌وپ از سرقت اموال و وسایلش در قهوه‌رخ چهارم‌حال مفصل می‌نویسد (بیش‌وپ ۱۳۷۵: ۶۳-۶۴). حتی دو تن از اتباع انگلیس به‌نام‌های گرانت (Grant) و



فوزرینگهام (Fotheringham) نیز طی سفر به لرستان به قتل رسیدند (مینورسکی و دیگران ۱۳۶۲: ۱۵۳؛ راولینسون ۱۳۶۲: ۵۴). بر همین اساس، شیل بر این باور است که اروپایی‌هایی که به عشق جست‌وجو و کسب اطلاع از عشایر لرستان به آن منطقه سفر کرده بودند، نه تنها اطلاعاتی به دست نیاوردند، بلکه برای حفظ جانشان فرار را بر قرار ترجیح دادند (شیل ۱۳۶۲: ۱۸۸). ماساهارو نیز از قتل دو مرد و یک زن انگلیسی در کاروان‌سرای مورچه‌خورت توسط راه‌زنان، در سه سال قبل از آمدن خود، سخن می‌گوید (ماساهارو ۱۳۷۳: ۱۴۳). حتی دکتر ویلز، سیاح انگلیسی که خود مدتی را در چنگال همین راه‌زنان گرفتار بود و رنج و زحمت زیادی را در دوران اسارت متحمل شد، به کرات از بیم و خطر رسیدن راه‌زنان برای کاروان‌ها و مسافران خارجی قلم می‌زند (ویلز ۱۳۶۸: ۳۰۵-۳۱۱). دیولافوا، بروگش، و دیگر سیاحان نیز بارها از ترس و وحشت رسیدن راه‌زنان مسلح و آدم‌کش به کاروانشان سخن می‌گویند. ناامن بودن مراکز تاریخی و آثار باستانی، به‌ویژه آن‌که در مناطق دور از دست‌رس و صعب‌العبور بودند و غالباً ایلات و عشایر خشن و مسلح در نزدیک آن‌ها قرار داشتند (راولینسون ۱۳۶۲: ۵۸؛ چریکف ۱۳۵۸: ۲۵)، نیز انجام اکتشافات و فعالیت‌های علمی را برای سیاحان سخت‌تر می‌کرد. بروگش فقدان امنیت را یکی از موانع و مشکلات اساسی بر سر راه حفاریات و تحقیقات باستان‌شناسی دانسته و نوشته است: «...هیئت‌های اروپایی دائماً از طرف عشایر مسلح مورد حمله و دست‌برد قرار می‌گیرند. این مشکلات حفاریات را دشوار یا بهتر گفته شود غیرممکن می‌کند» (بروگش ۱۳۶۸: ۴۵۵). دوید و لایارد نیز از ناامنی، به‌ویژه در نزدیکی سایت‌ها و محل‌های تاریخی و باستانی، سخن می‌گویند که در فرایند اکتشافات و تحقیقات آن‌ها تأثیر منفی گذاشته و بر آن‌ها سایه افکنده بود (دوید ۱۳۷۱: ۱۳۷؛ لایارد ۱۳۷۶: ۱۲۲).

## ۶. محدودیت‌های زمانی و مکانی

از دیگر مشکلات سیاحان خارجی در سفر به ایران و شناخت آن محدودیت‌های زمانی و مکانی بوده است. سیاحان خارجی چون با اهداف کاربردی متفاوتی بر خاک ایران قدم گذاشته‌اند، معمولاً محدوده زمانی و مکانی سفر به این کشور و حضور در آن را براساس همین اهداف تنظیم می‌کردند. این اهداف می‌توانست سیاسی، نظامی، اقتصادی، یا فرهنگی باشد. عده‌ای چند ماه، تعدادی چند سال، و گاهی عده‌ای نیز چند دهه را در خاک ایران اقامت می‌ورزیدند. پرواضح است که اقامت کوتاه سیاحان در ایران نمی‌توانست به شناخت دقیق، تفصیلی، و تمام‌وکمالی از این کشور پهناور منتج شود. ایران، علاوه بر وسعت بسیار،

گونه‌گونی‌های زیاد جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی داشته که شناخت همه آن‌ها در مدتی کوتاه امکان‌پذیر نبوده است و تنها به شناخت ناقص و ناکافی منجر می‌شد. بنابراین، سیاحانی که اوقات بیش‌تری را در ایران به سیروسیاحت گذرانده‌اند، بیش‌تر از دیگر سیاحان به شناخت کامل‌تر و دقیق‌تری از این کشور نائل شده و سفرنامه‌های دقیق و مفصل‌تری از خود به‌جا گذاشته‌اند. سفرنامه‌های پولاک، فورویه، ویلز، براون، و گوینو از آن جمله‌اند. پولاک می‌نویسد:

اقامت نه‌ساله من در این کشور... ایجاب کرد که بتوانم پایتخت و هم‌چنین تمام نواحی این مملکت پهناور، اصل و بنیاد زبان و دین اهالی متنوع، اوضاع و احوال سیاسی و اخلاقی و فرهنگی آن را تاجایی که برای یک خارجی میسر است بشناسم (پولاک ۱۳۶۸: ۱۰).

رایت (Wright) نیز درباره نقش اقامت و حضور طولانی نویسندگان سفرنامه‌های انگلیسی در هرچه بهتر شناختن ایران می‌نویسد:

از قابل‌اعتناترین این سفرنامه‌ها می‌توان به سفرنامه جیمز موریه و ویلیام اوزلی که در ترکیب هیئت‌های سیاسی به ایران آمده بودند اشاره نمود، چراکه زمان بیش‌تری را در این‌جا گذرانیده و به همین لحاظ فرصت و انگیزه‌ای را که لازمه مطالعه دقیق موضوعات مختلفه بود به‌دست آوردند... (رایت ۱۳۶۴: ۲۹۵).

واقعیت این بود که اغلب سیاحان خارجی زمان ناکافی و محدودی را برای اقامت و گشت‌وگذار در ایران اختصاص داده بودند و باوجوداین، انتظار داشتند که در همین زمان اندک این سرزمین را تمام‌وکمال بشناسند؛ امری که بسیار دشوار و تقریباً محال بوده است. حتی بعضی از آنان حتی در سفرنامه‌های خود بارها به مشکل کمبود زمان به‌منظور شناخت بیش‌تر و دقیق‌تر مسائل ایران اذعان داشته‌اند. مثلاً دوید می‌نویسد: «... به‌قدر کفایت، بخت یارم نشد تا درباره آن‌ها اطلاعی کسب کنم، زیرا فرصت کافی در اختیار نداشتم» (دوید ۱۳۷۱: ۳۰۴). در جای دیگر می‌نویسد: «به‌علت فرصت کم نتوانستم در این‌جا بمانم تا به بازدید بقایای باستانی شهری پردازم که روزگاری پایتخت پادشاهان بابل و ماد و ایران بوده است» (همان: ۳۶۷). گروته (Grothe) نیز، که شش ماه را در ایران گذرانده است، در همین باره اعتراف می‌کند:

بدیهی است شش ماه اقامت در کشوری نظیر ایران، به‌خصوص اگر مسافر با این مناطق آشنایی قبلی داشته باشد، برای ابراز نظرات کلی تاندازه‌ای کافی به‌نظر

## بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی ... (غفار پوریختیار) ۱۹

می‌رسد. لیکن، این مدت بی‌شک برای این‌که کلیه نظریات ابرازشده درباره خصوصیات و پدیده‌های اجتماعی کاملاً درست و عاری از نقص باشد کافی نیست (گروه ۱۳۶۹: ۱۲).

اما درکنار محدودیت زمانی، یکی دیگر از موانع فعالیت و شناخت سیاحان خارجی از ایران محدودیت‌های مکانی بوده است. به طبع زمان اندک و دشواری‌های مسافرت هم‌چون دوری مسافت، جاده‌های سخت‌گذر، بیابان‌های وسیعی از کویر، فقدان وسایل مناسب مسافرت، و خیلی مسائل دیگر باعث می‌شد تا سیاحان نتوانند به بعضی از مناطق دورافتاده‌تر ایران سفر کنند و به شناخت آن مناطق اقدام کنند. مناطق جنوب شرقی ایران و شهرهایی هم‌چون یزد و کرمان در مناطق کویری از همین جمله‌اند که معمولاً به‌جز تعداد اندکی کم‌تر پای سیاحان خارجی به آن‌ها رسیده است. ریچاردز در این خصوص می‌نویسد: «... باین‌که یزد و کرمان از حیث بزرگی قابل توجه هستند، ولی، به‌واسطه طولانی‌بودن راه و ناراحتی‌های جاده ملال‌آور صحرائی، فرنگی‌ها زیاد به این دو شهر مسافرت نمی‌کنند» (ریچاردز ۱۳۷۹: ۲۱۱). همین مسائل و دشواری‌ها باعث می‌شد که سیاحان خارجی کم‌تر به این مناطق قدم بگذارند و در نتیجه، اطلاعات و آگاهی کم‌تری نیز از آن‌جاها در سفرنامه‌های آنان به چشم می‌خورد.

## ۷. تأثیرپذیری از نگاه سیاحان پیشین

یکی از موانع و مشکلات سیاحان اروپایی به‌هنگام حضور در ایران و نگارش سفرنامه‌های خود تأثیرپذیری آنان از کتب خاطرات و سفرنامه‌های اروپاییانی است که قبل از آن‌ها و از دوره صفوی تا قاجار به ایران سفر کرده بودند. بیش‌تر سیاحان خارجی، به‌هنگام اخذ تصمیم برای سفر به ایران و قبل از حرکت به سوی این کشور، سفرنامه‌های سیاحان قبلی را مطالعه کرده‌اند تا شناخت بیش‌تری از این کشور و مردمش به‌دست آورند. بروگش می‌نویسد:

... آنان که قصد سفر به این کشور را دارند ناچارند با بهره‌گیری از معدود سفرنامه‌های موجود، که اغلب نیز قدیمی هستند، اطلاعات لازم را کسب کنند، زیرا بدون کسب این اطلاعات مسافرت در ایران ممکن است جهان‌گرد را با حوادثی نامطبوع و غافل‌گیرکننده مواجه سازد (بروگش ۱۳۷۴: ۱۱).

کسب اطلاعات درباره ایران و ایرانیان از سفرنامه‌های پیشینیان، اگرچه فوایدی زیادی داشت، می‌توانست آسیب‌ها و مضراتی نیز در پی داشته باشد. مهم‌ترین آسیب وارد شده این بود که باعث می‌شد تا این سیاحان با داشتن ذهنیت قبلی و نگاه پیشینی به ایران بیایند. به عبارتی، ذهنیت و نگاه آن‌ها به ایران به صورتی منفعلانه و حتی قبل از این‌که ایران را ببینند، تحت تأثیر مطالعه آثار سفرنامه‌نویسان قبلی شکل می‌گرفت. از این‌رو، در مواردی تغییر این ذهنیت دیگر برای آنان دشوار بود. البته تعداد اندکی از سیاحان نیز بوده‌اند که کوشش کرده‌اند تا تحت تأثیر تفسیرها و نوشته‌های سیاحان پیشین قرار نگیرند و در کنش‌گری فاعلانه نگاه و تفسیر خاص و مستقل خود را از ایران و ایرانیان داشته باشند. پولاک می‌نویسد:

در کتاب خود سعی کرده‌ام قضایا و اتفاقات را حتی‌المقدور برکنار از پیش‌داوری و سبق ذهن به صورتی واقعی و آفاقی شرح دهم... به‌هنگام تحریر این کتاب از استفاده از کتب دیگران چشم پوشیدم، می‌خواستم که کتاب از آن خود من باشد و من خود در برابر امتیازها و اشتباهاتش پاسخ‌گو باشم (پولاک ۱۳۶۸: ۱۰).

## ۸. تأثیرپذیری از فضای پیرامون

تأثیرپذیری سیاحان خارجی از فضای پیرامون و اطرافیان خود نیز یکی دیگر از موانع و مشکلات آن‌ها در راه شناخت جامعه ایران بوده است که در بسیاری از موارد مبنای نگاه و قضاوت آنان بوده است. یک سیاح خارجی از لحظه ورود خود به ایران تا زمان خروج از خاک این کشور ایرانیان زیادی را دیده و با افراد بسیاری حشرونشر داشته است. به‌طبع اثرپذیری او از همین افراد نیز بیش‌تر از دیگران بوده است؛ به‌ویژه اگر آن سیاح به‌مدتی طولانی در ایران اقامت نکرده باشد. طرز فکر، اخلاقیات، گفتار، و شیوه برخورد و رفتار همین افراد می‌توانست ملاک و معیار قضاوت و مبنای نگاه سیاحان خارجی باشد و باعث می‌شد تا آنان مسائل ایران را از سفید گرفته تا سیاه مشاهده و ارزیابی کنند. روش‌شوار می‌نویسد:

... نویسندگان اروپایی بنای کارشان بر این بوده است که به توده مردم پردازند که برده‌وار زندگی می‌کنند و با تیره‌بختی دم‌سازند. از این‌رو، این گرایش در آن‌ها بوده که همه‌چیز را زیاده سیاه و تاریک ببینند و هرآن‌چه را که خدمت‌کار و یا مترجمشان از شنیده‌های کوچه‌وبازار برای آن‌ها روایت کرده است وحی منزل بپندارند (روش‌شوار ۱۳۷۸: ۱۲۲).

همه چیز به این امر بستگی داشته است که یک سیاح با کدام یک از اقشار و طبقات ایرانی تماس و برخورد داشته است. ارتباطات او با طبقات فرادست و اشراف بوده یا این که با اقشار فرودست و فقیر جامعه هم روابط نزدیکی داشته است. با هر کدام از این اقشار که در تماس بوده است معمولاً صفات و ویژگی‌های او را به همه ایرانی‌ها تعمیم داده است. بسته به نوع و میزان روابط افراد، از شاه گرفته تا گدا، می‌توانستند بر دیدگاه سیاح اثرگذاری مثبت یا منفی داشته باشند. خدمت‌کاران، مترجمان، چارواداران، هم‌سفران، صاحب‌خانه‌ها، فروشندگان، و همه کسانی که با یک سیاح در ارتباط بودند، می‌توانستند در نوع نگاه و قضاوت او تأثیر بگذارند. ویشارد می‌نویسد:

تعدادی از مردان طبقات پایین به‌عنوان نوکر به غربی‌ها پناه می‌برند و متأسفانه آنان که به مدت یکی دو سال در ایران ماندگار می‌شوند و با چنین افرادی سروکار پیدا می‌کنند قضاوتشان در مورد ایرانیان از چنین افرادی مایه می‌گیرد (ویشارد ۱۳۶۳: ۲۲۲).

## ۹. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که حضور سیاحان خارجی و امر گردآوری اطلاعات و شناخت جامعه، فرهنگ، و تاریخ ایران عصر قاجار توسط آنان با مشکلات، موانع، و محدودیت‌هایی همراه بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که همه انواع مشکلات و محدودیت‌ها، از موانع فرهنگی تا مشکلات اجرایی، بر سر راه تحقیق و تفحص سیاحان و در مقابل فرایند شناخت آنان از جامعه ایران به طرق مختلف مانع و اختلال ایجاد می‌کردند. این سیاحان چون غالباً زبان فارسی نمی‌دانستند یا آشنایی بسیار سطح پایینی با آن داشتند نمی‌توانستند تحقیقات و تتبعات خود را به نحو مطلوبی انجام دهند، ضمن این که استفاده از مترجم، به‌ویژه مترجمانی که به تاریخ و فرهنگ ایران ناآشنا بودند، می‌توانست موجبات گم‌راهی سیاحان را فراهم آورد. از سوی دیگر، محدودیت‌های فرهنگی — مذهبی یکی از مهم‌ترین موانع و مشکلات سیاحان خارجی بوده است، زیرا تضاد مذهبی میان این سیاحان مسیحی‌مذهب و جامعه مسلمان میزبان موجب می‌شد تا آنان در ورود به اماکن مذهبی و بازدید از آن‌ها با مخالفت توده‌های مذهبی مواجه شوند. علاوه بر این، دشواری‌های دیگری هم چون مشکلات مرتبط با سفر مانند دوری راه‌ها، خرابی جاده‌ها، بیماری‌ها، ناامنی، محدودیت‌های زمانی و مکانی، و تأثیرپذیری سیاحان از محیط و افراد پیرامون خود نیز از دیگر موانع بر سر راه شناخت سیاحان خارجی از ایران بوده است. انباشته شدن همه این

موانع، محدودیت‌ها، و مشکلات باعث می‌شد تا سیاحان خارجی در عمل نتوانند در کتب خاطرات و سفرنامه‌های خود به‌طور بایسته و شایسته‌ای به شناختی دقیق، صحیح، و کامل از ایران توفیق یابند و در نتیجه این خلأ، انبوهی از اطلاعات و آگاهی‌های مربوط به جامعه، تاریخ، و فرهنگ این کشور در عصر قاجار به‌دست ما نرسیده است.

### پی‌نوشت

۱. مراجعه یکی از زنان رجال عصر ناصرالدین‌شاه به یک پزشک مرد انگلیسی برای معاینه باعث شد تا وی و شوهرش موردهجو و سرزنش عوام و حتی بعضی خواص قرار گیرند و اشعار و تصانیف عامیانه‌ای نیز در ملامت او سروده شود. برای اطلاع بیشتر، بنگرید به ژوکوفسکی ۱۳۸۲: ۷۲-۷۴.

### کتاب‌نامه

آلمانی، هانری رنه د. (۱۳۷۸)، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، ج ۲، تهران: طاووس.  
انه، کلود (۱۳۷۰)، *گل‌های سرخ اصفهان*، ترجمه فضل‌الله جلوه، تهران: روایت.  
اوبن، اوژن (۱۳۹۱)، *ایران امروز*، ترجمه و حواشی و توضیحات از علی‌اصغر سعیدی، تهران: علم.  
اورسل، ارنست (۱۳۵۳)، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.  
اولیویه، جی. بی. (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی از غلام‌رضا ورهرام، تهران: اطلاعات.  
براون، ادوارد (۱۳۸۱)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز.  
بروگش، هینریش (۱۳۶۸)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.  
بروگش، هینریش (۱۳۷۴)، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه محمد جلیلود، تهران: مرکز.  
بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵)، *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: سهند و آنزان.  
پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.  
تانکوانی، ژ. ام. (۱۳۸۳)، *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: چشمه.  
جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز (۱۳۸۳)، *سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.  
جونز، هارفورد (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.

### بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی ... (غفار پوریختیار) ۲۳

- چریکف، واسیلی ایوانوویچ (۱۳۵۸)، *سیاحت‌نامه مسیو چریکف*، ترجمه آبکار مسیحی، به‌کوشش علی اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دوبد، بارون کلمنت اوگاستس (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، ژن (۱۳۷۸)، *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، تهران: قصه‌پرداز.
- راولینسون، هنری کرزیک (۱۳۶۲)، *سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)*، ترجمه اسکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه اسکندر دلد، تهران: نهال.
- رایس، کلارا کالیور (۱۳۸۳)، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتاب‌دار.
- روش‌شوار، کنت ژولین دو (۱۳۷۸)، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهراں توکلی، تهران: نی.
- ریچاردز، فرد (۱۳۷۹)، *سفرنامه فرد ریچاردز*، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ژوکوفسکی، والتین (۱۳۸۲)، *اشعار عامیانه ایران در عصر قاجار*، به‌اهتمام و تصحیح و توضیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سایکس، پرسی مولزورث (۱۳۳۶)، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده‌هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن‌سینا.
- سرن، کارلا (۱۳۶۲)، *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- شیبانی، ژان رز فرانسواز (۱۳۸۴)، *سفر اروپاییان به ایران*، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیل، مری لئونورا (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴)، *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینیجی‌ئه اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فووریه، ژوانس (۱۳۸۹)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیلود، تهران: مرکز.
- گویینو، ژوزف آرتور دو (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دو گویینو*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره.
- لایارد، اوستن هنری (۱۳۷۶)، *سفرنامه لایارد*، ترجمه مهراں امیری، تهران: آنگران.
- ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳)، *سفرنامه یوشیدا ماساهارو*، ترجمه هاشم رجب‌زاده با همکاری ی. نی‌ئی‌یا، تهران: آستان قدس رضوی.

۲۴ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

- موریه، جیمز (۱۳۸۶)، *سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)*، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: توس.
- مینورسکی، ولادیمیر و دیگران (۱۳۶۲)، *دو سفرنامه درباره لرستان*، ترجمه اسکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: بابک.
- نیکی‌تین، بازیل (۱۳۵۶)، *ایرانی که من شناختم*، ترجمه و نگارش علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، تهران: کانون معرفت.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۳)، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سیدعبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: زرین.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸)، *ایران در یک قرن پیش؛ سفرنامه دکتر ویلز*، ترجمه غلام‌حسین قراگوزلو، تهران: اقبال.